

ملا فیض محمد کاتب و سراج التواریخ

□ داکتر سید علی رضوی غزنوی

مهمترین کتابی که در دوره سراجیه و در واقع زیر نظر مستقیم امیر حبیب‌الله خان تألیف شد «سراج التواریخ» است که مفصل‌ترین تاریخ افغانستان نوین است. در مقدمه از گفته امیر می‌آید: «... فیض محمد کاتب بن سعید محمد معروف به هزاره محمد خواجه را مأمور فرمودم که سرگذشت شاهان افغان را کتبی مرتب سازد تا در روزگار یادگار بماند... جزو جزو که از تحریر می‌برآید خود من شخصاً ملاحظه کرده حک و اصلاح نموده اجازه چاپ را می‌دهم، هرگاه سهوی ملاحظه شود آن را از باعث گرفتاری زیاد که دارم تصور دارند. چه:

زنده جاوید گشت هر که نکونام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را»

براستی «امروز چاپ مجدد سراج التواریخ و پیوست کردن به آن فهرست اشخاص و اماکن و مطالب و اضافه کردن لوحه کرنولوژی یکی از شرایط عمده پیشرفت تحقیقات جاریه تاریخی افغانستان در باره قرون معاصر می‌باشد.»

این نظر چندین سال پیش ازین، به قلم داکتر روان فرهادی نوشته شده بود. ^۱ محقق حسین نایل افزون بر آن گفته است که: تصحیح و توضیح بعضی از مطالب عمده کتاب در روشنی معلومات امروزی و چاپ برخی از موضوعات آن من جمله جریان تعیین سرحدات افغانستان و معاهدات با کشورهای خارجی ضرورت دارد. ^۲

تا پای اظهار نظر و آرزوها در میان است بنده یادآور می‌شوم که در چاپ کتاب باید هر مطلب نو و واقعه و خبر مستقل در فراز مستقلی به

۱. داکتر روان فرهادی: مقالات محمود طرزی، ص ۸۳۰، حوت ۱۳۵۵.

۲. حسین نایل: مقاله سراج التواریخ، چاپ مجله ادب سال ۱۳۵۳.

طبع رسد که در طبع جدید مجلد سوم این رویه رعایت نگردیده بل مثل اصل یکنواخت و پیوسته و بدون استفاده از اصول نقطه گذاری رایج و متداول چاپ شده است حال آنکه ناشر در نشر «افغانستان در پنج قرن اخیر» و «تاریخ سیاسی افغانستان» از این لحاظ قاعده چاپ انتقادی را به خوبی مراعات کرده است.

اهمیت و ارزش کتاب سراج التواریخ و مؤلف آن به علل گوناگون نه تنها چنانکه باید و شاید شناخته نشده بلکه اگر به دیده دقت نگریسته شود، در واقع، هر دو برای هموطنان به شعول اغلب کتابخوانان و دانشوران ما تقریباً ناشناخته مانده است. بنابراین مناسب به نظر می‌رسد تا جملاتی از قضاوت‌های چند مورخ و نویسنده هموطن در آن مورد درینجا در کمال ایجاز نقل گردد.

به نظر مورخ مشهور پوهاند عبدالحی حبیبی: ملا فیض محمد کاتب نویسنده فاضل و ادیب روشنفکر و از جمله مشروطه‌خواهان اول بود. او که حقیقتاً نویسنده پرکار و مورخ عالمی بود، آثار بسیار به قلم آورده است، اما سراج التواریخ که از کارهای ایام پختگی و تجربه‌های زندگانی او است، نخستین کتاب ضبط وقایع دولتی افغانستان شمرده می‌شود و برای مورخان دیگری که آثار خود را مطابق به موازین جدید تاریخ‌نویسی می‌نویسند، بهترین منبع معلومات به‌شمار می‌آید...^۱

مورخ شهیر مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ نوشته است که: مورخ محقق و دانشمند فیض محمد هزاره مؤلف سراج التواریخ نه تنها معلومات جامع و کاملی را در مورد دوره سلطنت سدوزایی و محمدزایی برای بار اول در یک تألیف نفیس جمع‌آوری نموده بلکه سعی ورزیده است تا در زیر پرده عبارات تعارفی که گریز از آن در شرایط آن عصر خارج از امکان بود یک سلسله حقایق را در مورد نواقص اداره و بیدادگری زمامداران بگونه مفصل و مستند ثبت تاریخ کند.^۲

پوهاند میر حسین شاه پروفیسر رشته تاریخ فاکولته ادبیات پوهنتون کابل طی مقاله معتمی که به مناسبت چاپ جدید سراج التواریخ به قلم آورده است، می‌گوید: تألیفات ملا که به چندین جلد می‌رسد همه و همه بجای خودش از منابع پراچ تاریخ و فرهنگ وطن ما است اما اثر جاودانی و بسیار مهم سراج التواریخ از حیث دقت در تألیف می‌تواند

۱. عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، چاپ ۱۳۷۶، ص ۷۲.

۲. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، (جلد اول، قسمت دوم، صفحه ۴۸۵).

یکی از آثار و کتب بی نظیر در سه قرن اخیر افغانستان به حساب آید. این کتاب معتبر از وقت تألیف و نشر تا حال مرجع محققان و پژوهشگران تاریخ در داخل و خارج کشور ما بوده است.^۱

درباره «کاتب» و آثار متعدد او گهگاهی مقالات تحقیقی در مطبوعات وطن به نشر رسیده است. مجموعه‌ای مشتمل بر یازده مقاله چند سال قبل بنام «یادنامه کاتب» انتشار یافته است که بسیار مغتنم است. عناوین مقالات یادنامه به شرح ذیل است:

۱- سایه روشن‌هایی از زندگی کاتب

۲- پژوهشی در بازنمایی و بازشناسی آثار کاتب

۳- سراج التواریخ (چاپ مجله ادب در سال ۱۳۵۵)

۴- شیوه پرداخت سراج التواریخ

۵- اسلوب سراج التواریخ

۶- نظری به نسخه خطی کتاب تذکرة الانقلاب

۷- بازتاب تاریخ‌نگاری تحلیلی در کتاب فیضی از فیوضات کاتب

۸- تحفة الحیب

۹- تاریخ‌شناس خوشنویس

۱۰- درخشش هنر خطاطی فیض محمد کاتب.

سه مقاله نخستین و مقاله نهم از تتبعات ارزنده محقق حسین نایل است. مقاله چهارم از صدیق روهی، پنجم از اکبر شهرستانی، ششم از نیلاب رحیمی، هفتم از پوهاند داکتر جلال‌الدین صدیقی، هشتم از پوهاند حبیبی و مقاله دهم از استاد مایل هروی است.

حسین فرمند که «یادنامه کاتب» را به بررسی و ارزیابی گرفته به فشرده‌ای از نتیجه‌گیریهای هر مقاله اشارتهایی رانده است، در مجموع به این جا رسیده است که: هر یک از این پژوهشها به تنهایی روشنگر بعدی از ابعاد اثر یا آثار کاتب است که در کلیت می‌تواند شناخت جامع‌تر، ژرف‌تر و نسبتاً کاملتری از این شخصیت بارز فرهنگی و کارکردهای پرازجش بدست دهد. در این آثار مناعت نفس، وفرت دانش، دقت بینش، صداقت گفتار و سلامت افکار کاتب در کمال وضوح آشکار است. این آثار می‌توانند در مجموع به خوانندگان تصویر واقعی از شخصیت والای فرهنگی و اجتماعی کاتب

۱. پوهاند میر حسین شاه، سراج التواریخ و تجدید چاپ آن، امید شماره ۸۰

و میهن پرستی و عشق او به دانش و فرهنگ عرضه دارند.^۱

مجلدات سراج التواریخ را پنج جلد گفته‌اند. مجلدات اول تا سوم که به چاپ رسیده در دسترس است اما راجع به جلد‌های دیگر از جمله آنچه نوشته‌اند نقل روایت پوهاند حبیبی به نظر بسنده و پسندیده می‌آید که نوشته است:

«جلد چهارم: قراری که داکتر حسین بهروز در سنه ۱۳۶۱ شمسی در مسکو به من گفت، کاتب تاریخ خود را تا سال هشتم عصر امانی (۱۳۰۶ ش) نوشت. شش سال اخیر عبدالرحمن خان و تمام دوره امارت حبیب‌الله خان در یک جلد در حدود سه هزار صفحه به خط میرزا محمد قاسم خان کابلی به فرمایش فیض محمد خان وزیر معارف و هدایت هاشم شایق افندی رئیس دارالتألیف نوشته شده و در کتابخانه معارف بود که احوال قتل امیر حبیب‌الله را هم داشت ولی اکنون موجود نیست. و نیز جلد پنجم به خط خود کاتب و مشتمل بر احوال هشت سال و سه ماه سلطنت امان‌الله خان نزد عبدالغفور غرقه دیده شده بود که سرنوشت این دو جلد اخیر معلوم نیست.»^۲

«کاتب» نگارش تاریخ افغانستان معاصر را با «تحفة الحیب» آغاز کرد، اما امیر که فرموده بود: «سرگذشت شاهان افغان را کتابی مرتب سازد» از آن کتاب چندان خوشش نیامد و دستور تألیف دیگری را صادر فرمود که حاصل آن همین «سراج التواریخ» شد. تحفة الحیب که بخط خوش مؤلف در دو مجلد بزرگ در آرشیف ملی موجود است. با جلد سوم که از خانواده مؤلف دستیاب و خریداری شده از ملاحظه امیر گزارش یافته است. به فرمان امیر جمعی از سالمندان قوم هم آن را مورد مطالعه قرار داده نظریات و پیشنهادات خود را بر روی شنیده‌ها و دیده‌ها زبانی و تحریری به مؤلف بازگفته بودند همچون سردار محمد یوسف خان پسر امیر دوست محمد خان، قاضی القضاة سعدالدین خان و منشی محمد یعقوب و میرزا مؤمن منشی وزیر اکبر خان.

باری، در یکجا که کاتب به شیوه منشیانه معمول آن روز قلم خود را «کلک درر سلک» خوانده بود، امیر بر آن خط کشیده در حاشیه به رنگ سرخ نوشته بود که: «ماشاءالله کاتب به این عبارت چقدر رعونت و خودنمایی اظهار نموده‌اند.» همین نمونه کوچک حدود و اندازه آزادی فکر و قلم نویسنده کتاب را به خوبی می‌نمایاند. در جای دیگری که یکی از ناقدان مذکور کاتب را به عبارت پرداززی و اطناب کلام متهم کرده بود، وی آن اتهام را

۱. حسین فرمند، یادى از یادنامه کاتب، نشر به غرچستان، شماره اول، سال دوم، دلو / حوت ۱۳۷۶.

۲. پوهاند عبدالحمی حبیبی، جنبش مشروطیت، ص ۷۳.

رد کرده ناقد را چنین متنبه گردانیده بود: جمله معترضه که مشتمل بر اوصاف ظالمان و متضمن مظلومیت ستمدیدگان است بر سبیل تنبیه نگارش داده شده زیرا که مقام را مناسب دانسته تحریر نمودم. اطناب معمل نیست (جنبش مشروطیت به حواله مقاله نایل در شماره اول سال اول مجله کتاب). به تعبیر استاد حبیبی به این نهج فیض محمد که از قشر عامه برخاسته و به دربار راه یافته بود طبعاً در نظر داشت که در لف کلام خود احوال ستمدیدگان را تمثیل نماید و وجدان طبقاتی خود را تسکین دهد.

مؤلف سراج التواریخ و امان التواریخ

در پیشنهاد اینجانب در شماره ۷۰ امید راجع به چاپ نسخه نیویارک امان التواریخ از فیض محمد کاتب به استناد حواشی سیری در ادبیات سده ۱۳ به حیث استنساخ‌کننده مجلداتی از آن کتاب یاد شده بود. دوست قدیم و ندیم بنده استاد نایل به ملاحظه آن در ضمن نامه کوتاه شخصی، معلوماتی نوشته است که نقل آن در اینجا مفید و مناسب می‌نماید. او نوشته است که:

امان التواریخ در هفت جلد است؛ بدین صورت:

- ج ۱. جغرافیای افغانستان در ۲۷۴ صفحه به خط فیض محمد کاتب؛
- ج ۲. وقایع افغانستان قدیم تا ۱۱۶۱ به خط سید داود و عبدالقیوم در ۵۶۰ صفحه؛
- ج ۳. درباره فلاسفه و حکما و علما و وزرا و مشایخ و غیره از گذشته تا سده ۱۲ به خط فیض محمد کاتب؛
- ج ۴. شعرا، ممدوحین و معاصران آنان به خط کاتب در ۴۵۴ صفحه؛
- ج ۵. یک‌بار به خط محمد قاسم و بار دیگر با صفحات بیشتر به خط کاتب که نسختی از نوشته کاتب درباره قبایل افغانستان در بخش اول آن جا داده شده؛
- ج ۶. خلاصه‌ای از جلد سوم سراج التواریخ است که مربوط به هشت سال از سلطنت عبدالرحمن خان می‌باشد؛
- ج ۷. به خط کاتب.

گفته شد که بخش اول جلد ۵ امان التواریخ نوشته کاتب است، نسخه‌ای از این اثر کاتب به نام نژادنامه افغان به وسیله داکتر مریم میراحمدی پیوست مجله «تحقیقات تاریخی» (شماره ۱ سال ۲، ۱۳۶۸) به نشر رسیده و مؤلف آن ناشناخته پنداشته شده است.

باش تا صبح دولتش بسدمد کاین هنوز از نتایج سحر است (۱)
داستان مؤلف سراج التواریخ و امان التواریخ و سردر آوردن رساله کاتب از انتشارات
کشور دیگر خواننده را به یاد یادداشت مدققانه پژوهشگر (شیکمی) می اندازد که پنج سال
پیش نوشته بود و چنین بود:

بنابه روایت جلال الدین صدیقی چون فیض محمد کاتب شخص دورانیدش بود،
تلف شدن کتابهای خود را پیش بینی می کرد. از همین روی کتاب فیضی از فیوضات خود
را به خارج از افغانستان فرستاد و به همین ترتیب رساله خود را زیر عنوان «نسب نامه
افغان و تعداد نفوس ایشان» را نجات داد.

مؤلف آن رساله را که در آن از ۱۷۸ قبیله و قوم افغان یاد کرده بود، به قصد بخشی از
سراج التواریخ تهیه دیده بود اما معلوم نیست به چه علتی از چاپ در جزء آن کتاب
بازماند. فیض محمد این اثر را به میرزا عبدالمحمد مؤدب السلطان اصفهانی انتقال داده
و نامبرده بعد از طرف امیر امان الله خان به تحریر تاریخ هفت جلدی تحت نام امان
التواریخ موظف گردید و آن اثر ضمیمه جلد پنجم «امان التواریخ» ساخته شد.

کاش یکی از فضلای محترم از جمله مورخ و نویسنده نامی جناب سید قاسم رشتیا
که از شخصیت و نویسندگی عبدالمحمد اصفهانی یاد فرموده اند به ویژه درباره
تاریخ دانی و آثار تاریخی و افغانستان شناسی و چگونگی آشنایی او با شخص شاه
امان الله و دربار او مقالاتی بنویسند و هم اگر ممکن باشد راجع به روابط او با فیض محمد
کاتب که از چه قرار بوده است توضیحاتی فراهم فرمایند. سزاوار است که مخصوصاً به
این پرسش جواب داده شود که چگونه اعلیحضرت موصوف از یکطرف به مورخ
ورزیده دربار پدری اش که مقام و منزلت علمی و نویسندگی شناخته شده و مقبول
داشت، فرمان تألیف تاریخ افغانستان دادند و از طرف دیگر در همان زمان چنین کاری را
به نویسنده بیگانه ای که دست کم امروز برای ما به درستی شناخته نیست، محول
فرموده اند. این خلعجانهای پرسش را خواه مخواه از هر راهی که میسر آید باید
تسکین بخشید.

در ارتباط به امان التواریخ خاصه نسخه نیویارک تاکنون چند مقاله در هفته نامه امید به
نشر رسیده اما هنوز محتوای این کتاب چه از نظر اسناد و مدارک و مأخذی که در آن به
کار رفته، چه از نظر روش و متدی که کتاب مبتنی بر آن به تألیف و نگارش درآمده است،
چه از نظر اجمال یا تفصیل بیان وقایع و رویدادها و تحلیل مسایل و تازگی یا تکرار

معلومات و مطالب و موضوعات و نظرهای همانند دیگر مورد بررسی اهل تحقیق قرار نگرفته است. هنوز خوانندگان مقالات و علاقه‌مندان تاریخ وطن به درستی و روشنی آگاهی ندارند که اهمیت و ارزش این کتاب در واقع دقیقاً از چه نظر است و برتری آن از دیگر آثار وطنداران و خارجیان در چیست؟ ما هنوز نمی‌دانیم که حجم این تاریخ بزرگ در چه حد است یعنی شماره صفحات مجموع هفت مجلد هنوز معلوم نیست. من پیشنهاد خودم را زیر عنوان «امان التواریخ همچون تاریخ احمدشاهی منشی بالا حصاری در دسترس همگان قرار گیرد»، تکرار می‌کنم و با اشتیاق بسیار چشم به انتظار چاپ تاریخ میهن خود در افزون از دو هزار صفحه هستم و می‌دانم که چون من شیفتگان و مشتاقان بسی فراوان‌اند. اما ضمناً بنده تذکار این اصل روشن را بیهوده نمی‌پندارم که ارزش یک کتاب تاریخی هیچ ارتباطی به این موضوع ندارد که راجع به کدام دوره از تاریخ کشور یا کدام شخص یا اشخاص از زمامداران و فرمانفرمایان نیک یا بد باشد یا دارای چه نام و عنوان.

هنگام گفتگو راجع به آثار مؤلف سراج التواریخ باید گفت که هر متبعی که در احوال این مورخ سختکوش و پرکار تبعی کرده همت والا و تلاش مخلصانه خستگی‌ناپذیر او را ستوده است. کاتب در ثبت و ضبط وقایع با نگارش و تألیف مقالات و رسایل و نگهداری وثایق ارزنده از طریق کتابت و نسخه‌برداری آنها، در عهد خود عدیل و نظیری نداشت. تنها در میان موادی که در سال ۱۹۸۰ از نزد محمدعلی پسر فیض محمد کاتب به آرشیف ملی انتقال یافت چهار دستنویس به حجم ۳۲۶۷ صفحه، ۷۶ نسخه فرمان، اسناد و مراسلات مختلفه در ۴۴۷ صفحه موجود بود.

آثار و دستنویسهای ملاکه در مقاله «پژوهشی در بازنمایی و بازشناسی آثار کاتب» تشریح و معرفی گردیده به شانزده اثر بالغ می‌گردد. به تعبیر نویسنده مقاله به یک سنجش قیاسی حجم تألیفات کاتب از شش هزار صفحه و آثار کتابت‌شده به خط او از دوازده هزار صفحه در می‌گذرد.

کاتب و آثار آن تاریخ‌شناس خوشنویس

به هر حال، اگر «تحفة الحیب» که ماجرای آن گزارش یافت، اولین اثر یا از جمله اولین آثار کاتب به‌شمار آید «تذکره الانقلاب» آخرین اثر او خواهد بود. این اثر مشتمل بر بیان وقایع و اتفاقات روزانه دوران سقوط شاه امان‌الله و دوره چند ماهه حبیب‌الله کلکانی

است که با واقع‌نگری خاص دور از اعمال نفوذ قدرتمندان به شیوه معمول واقع‌نگاری روزمره اما شبیه روش امروزی با دقت آمیخته به وسواس علمی نوشته شده است. به بیان پژوهشگر پر تلاش نیلاب رحیمی (اولین و بهترین شناساننده امان التواریخ نسخه کابل) که این نسخه منحصر به فرد ارزنده را از روی اصل موجود در آرشیف ملی با دقت و موشکافی ویژه معرفی کرده است. این اثر «ثمره تلاش‌های بیکرانه‌ای است که مؤلف در درون ماجراهای زمانی سخت بحرانی و روزگاری پرتلاطم به عمل آورده و در جریان نگارش آن به پیمانانه زیاد شداید و آلام را متحمل شده است. او که بدون هیچ‌گونه تردید از اعظام و دانشمندان و افاضل و مورخان زمانش به حساب است، شایستگی و لیاقت خود را در شیوه کاربرد نگارندگی و نحوه بیان حقایق تاریخی، درین رساله به روشنی تبارز داده است... گرچه کتابهایی درباره تاریخ این عهد حساس کشور ما نگاشته شده است لیکن هیچکدام آن از دیدگاه یک مورخ ژرف‌نگر و کنجکاو دارای متن سالم و مورد اعتماد نیست. زیرا قدرتمندان خودبین، که اوضاع و شرایط سیاسی و فرهنگی و علمی و اجتماعی کشور را مهار کرده بودند، آن اثرها را به میل و خواست خود در آورده‌اند. اما این رساله که دامش از چنین لکه‌هایی پاک است به مثابه یک متن منقح و در خور توجه اهل تحقیق و دانش در داخل و خارج از کشور جولانگاه وسیعی داشته، طرف پذیرش حلقه‌های پژوهشگران جهان قرار خواهد گرفت و این مرحله از تاریخ وطن در پرتو همین اثر، بیشتر از پیشتر روشن خواهد شد.»

پژوهشگری به نام شیکی این رساله را از روی میکروفلم آن به روسی ترجمه کرده، بر آن مقدمه مفصلی نوشت و آن مقدمه به درستی درآمده و در دو شماره ششم و هفتم مجله دو ماهه غرjestan به نشر رسیده است.

تاج درخشنده آثار گرانبهای پیش‌آهنگ تاریخ‌نویسی در افغانستان همانا سراج التواریخ است که پیشتر هم از آن سخن رفت و هنوز حق ستایش آن ادا نگردیده است، به تعبیر محقق حسین نایل: «در میان کتابهای موجود و مربوط به تاریخ افغانستان در عصر سدوزایی / محمدزایی خاصاً عهد محمدزایی با توجه به شرایط معمول تاریخ‌نویسی عصر خود بدون شک سراج التواریخ نسبت به همه جامع‌تر است... این اثر نه تنها از نگاه صراحت گفتار مؤلف در بیان رخدادها بلکه از جهت بازشناسی نامها و نقشهای نیک و بد اشخاص و افراد و به شناخت آوردن مناطق در مدت زمان اشتغال کتاب

(۱۳۷۴/۱۱۶۰ ق) ارج فراوان دارد و پژوهندگان مسیهن و منطقه را به حیث منبع و سرچشمه مطمئن و با اعتبار یاری می‌رساند.

استاد شهرستانی در گفتار شیوا و دقیق «اسلوب سراج التواریخ» به خوبی بیان کرده است که: سراج التواریخ از آن دسته تاریخ‌هایی است که در آن مطالب با شیوه بسیار ماهرانه به لباس عبارات متصنع و ادبی درآورده شده است. متصنع بدین معنی که مؤلف خواسته است تا تاریخ را یک اثر ادبی و آکنده از عبارات نثر فنی و منشیانه بسازد اما به طرزى که معنی و مطلب را قربان آرایش کلام نکند بلکه نویسنده قدرت طبع و احاطه ذهن خود را بر فنون ادب و کلام و دانستن وقایع چنانکه درخور آن است نشان داده است.

در نقل قول مختصر نویسندگان اهل تحقیق درباره کاتب و آثار او که خدایش غریق رحمت خود گرداناد، به یادآوری و داوری بجا و بحق مورخ عالیقدر استاد میرحسین شاه به تائید و تاکید بسنده باید کرد که در ضمن مقاله جامعی در هفته‌نامه امید انتشار یافت: «بیان وقایع و ذکر حوادث تاریخی در سراج التواریخ، بخصوص جلد سوم، به تفصیل آمده است و مؤلف سعی نموده است جزئیات امور را به اطلاع خواننده برساند. از اینجاست که می‌توان گفت سراج التواریخ تنها تاریخ سیاسی و ذکر جنگ‌های پادشاهان و امیران نیست بلکه در آن از وقایع مهم سیاسی روابط افغانستان با کشورهای دیگر بخصوص روسیه تزاری، انگلیس و ایران به تفصیل بحث شده است. ذکر و ثبت اسناد در سراج التواریخ درخور توجه است بطوریکه اگر آن کتاب نبود خواننده می‌بایست به آرشیف‌ها رجوع می‌کرد و دسترسی به آرشیف برای همه به آسانی میسر نیست.»

سراج التواریخ چنانکه گفته آمد سرنوشت شگفتی دارد. باهتمام فراوان شخص پادشاه و شهزاده کتابخوانی چون سردار نصرالله خان و کوشش هنرمندان به بهترین صحافت و طباعت که در آن عصر بی‌سابقه بود و بعد از آن هم چندان نظیر نیافت در هزاران نسخه به بازار عرضه گردید. اما در اثر سوانح و حوادث روزگار در مدتی نه چندان دراز چنان گرفتار آسیب‌های گوناگون گردید که کمیاب و کم‌پیدا گردید و حکم نسخه خطی را پیدا کرد. بنابراین این گفتار را به نشر اعلان اولیه چاپ و نشر و فروش کتاب پایان می‌دهم که در نظرم سخت عبرت‌آموز و از جهات مختلف سزاوار دقت و توجه می‌آید.

نمبر (۱) پستی چرمی چرم نضواری دانه‌دار کابلی پخت چهار حاشیه جدول طلا، پرکار نشان دولت و اسم کتاب از ورق طلای اصل جزوبندی

شده قیمت شانزده روپیه پخته کابلی.

نمبر (۲) پستی مقوی رویه کپره ماشی چهار کنج وزیر چرم قرمه سیاه حاشیه و اسم کتاب و نشان دولت ورق طلا جته جزو بندی شده قیمت سیزده روپیه پخته کابلی.

نمبر (۳) پستی مقوی رویه گیره لاجوردی چهار کنج وزیر چرم میشی سرخه کابلی پخت حاشیه و اسم کتاب و نشان دولت ورق طلا جته جزو بندی شده یازده روپیه پخته کابلی.

نمبر (۴) پستی مقوی رویه ابری چهار کنج وزیر چرم میشی سرخه حاشیه و اسم کتاب و نشان دولت ورق طلا جته کوک بندی شده ده روپیه پخته کابلی و سه شاهی.

نمبر (۵) پستی مقوی رویه ابری سرخ چهار کنج وزیر کپره سیاه و اسم کتاب و نشان دولت از ورق طلا جته کوک بندی شده نه روپیه پخته کابلی و یازده شاهی.

پیشنهادی به ناشر سراج التواریخ

یکی از کارهایی که به منظور نگهداشت و نیروبخشی و گسترش میراثهای گرانبهای فرهنگی انجام می‌گیرد، آسان‌سازی نوشته‌های دشوار نویسندگان پیشین است تا ارتباط آیندگان با رفتگان استوار و خلل ناپذیر برجای ماند. راست است که فهم نوشته‌های فیض محمد کاتب به آن اندازه دشوار نیست که در پی آسان‌سازی آن برآئیم اما بدون تردید وضع موجود سراج التواریخ با چاپ آنچنانی سنگی و همانند آن بر طبع و سلیقه بسی از خوانندگان چنانکه همگان می‌دانند بسیار سنگینی می‌نماید. اگر تهذیب و تلخیصی از آن کتاب فراهم آید، چندانکه هیچ مطلب و موضوعی از آن ساقط نگردد اما در فهم آن و در لذت بیشتر بردن از خواندن آن سودمند افتد، کار به غایت نیکو ثمربخشی خواهد بود. در این کتاب همانطور که هموطن پژوهشگر صدیق روهی در مقاله‌ای که در «یادنامه کاتب» به نشر رسیده است، یادآوری می‌نماید، بر سیاق منشیانه و طبق فرمایش و سفارش و احکام حکام بر سر اقتدار هرجا، بیجا و بیمورد به اقوام و قبایل مملکت نسبتهای ناروا داده شده است از قبیل «مفسد فتنه جوی نکوهیده خوی» و غیره. انداختن چنین تعبیرات که حذف آنها هیچ لطمه‌ای به کتاب نمی‌زند، خاصه که اصل کتاب هم به طبع رسیده

است، به ترویج کتاب بدون تردید کمک می‌نماید و فائده آن را هرچه بیشتر همگانی می‌گرداند. می‌توان بر چنین تنقیح و پاکیزه‌سازی نام دیگری نهاد همچون «لب لباب سراج التواریخ» و چگونگی محذوفات را هم در دیباچه به روشنی توضیح داد. چنین کاری از دانش مردانی چون نگارنده نقدی بر تاریخ سیاسی افغانستان جناب آقای سرور دانش که در نشر افغانستان در پنج قرن اخیر هم دست داشت، به خوبی ساخته است. تا آنجا که به گفتار ما و به «نثر دری افغانستان» ارتباط می‌گیرد، کاتب در مقام نویسنده «امان الانشاء» مطرح است که در زمینه مسایل ادبی و آداب و اصول نگارش به رشته تحریر درآمده است. با تأیید و تکرار عباراتی از یادداشت موجز ادیب محقق داکتر رهبن، می‌توان گفت که چون مؤلف از خدمت‌گزاران سابقه‌دار معارف افغانستان و از نخستین گروه فضایی است که در معارف عصری در کابل به تدریس پرداخت، بعید نمی‌نماید که امان الانشاء را به غرض تدریس در مکاتب عالی کابل نگاشته شد. این اثر سودمند اگر در همان هنگام به چاپ هم می‌رسید به عنوان کتاب درسی بسیار مفید و محققانه برای شاگردان دوره عالی مکاتب می‌توانست مورد استفاده باشد و هم مورد مراجعه سایر فضلا و نگارندگان قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی